

بافته‌ی استثمار و جنگ برای کارگران ایران

گرامی باد یاد و خاطره‌ی تمامی کارگران کشته‌شده در جنگ
اسرائیل اشغالگر و آمریکای جنگ‌افروز علیه ایران!

سرمایه بر جهان حکمرانی می‌کند. سرزمین‌هایی که در آن‌ها زندگی می‌کنیم توسط دولت‌های سرمایه‌داری و ابرقدرت‌های جهانی مانند خنیاگران آمریکایی و غربی اداره می‌شود اما آنچه که این سرزمین‌ها را ساخته و سرپا نگاه داشته تنها دستان پرتوان طبقه‌ی کارگرش است؛ نه سرمایه‌داران و دولت‌مردان کشورهای خودی و امپریالیستی. این سرزمین‌ها زمانی آباد خواهند شد که طبقه‌ی کارگر آن‌ها، سرزمینشان را از دست دشمنان سرمایه‌دار آزاد کنند و آن زمان است که از ستم ناشی از استثمار و جنگ و فلاکت نجات خواهیم یافت. آن زمان است که می‌توانیم سرزمین آباء و اجدادی را وطن بخوانیم.

دهه‌هاست که طبقه‌ی کارگر ایران رنج استثمار ناشی از دولت سرمایه‌داری و سرمایه‌داران را بر دوش می‌کشد. آنچه که تا کنون بر ما عیان گشته این است که زندگی و حیات کارگران نیست که برای طبقه‌ی حاکمه‌ی جامعه حائز اهمیت است. آنچه برای این حضرات حائز اهمیت است انباشت سرمایه‌ی هرچه بیشتر به مدد استثمار نیروی کار جسمی و ذهنی کارگران است. آنان خود را از تلاطمات بحران‌های داخلی کشور و تخاصم با کشورهای قدرتمند جهانی، مانند تحریم و جنگ، با فشار بر گرده‌ی طبقه‌ی کارگر محفوظ نگاه می‌دارند. قانون سرمایه‌داران برای جامعه این است: نصیب کارگران رنج و مشقت استثمار باشد و نصیب سرمایه‌داران جیب پر پول.

جنگی ۱۲ روزه از جانب رژیم اشغالگر اسرائیل و امپریالیسم آمریکا علیه ایران درگرفت. اکنون هم آتش‌بسی موقت اعلام شده است. دولت جمهوری اسلامی که دولت مستقر سرمایه‌داران است چه پیش از جنگ و چه حتی حین و پس از آن نشان داده که ذره‌ای از ضدیت با منافع کارگران دست نمی‌کشد.

این دولت سال‌هاست که با اجرای سیاست‌های خصوصی‌سازی در تمامی حوزه‌های مختلف (آموزش، درمان، انرژی و...) به منافع طبقه‌ی کارگر حمله می‌کند و منافع طبقه‌ی حاکم جامعه را با شدت و سرعتی بیشتر پیگیری می‌کند. یکی از عواقب خصوصی‌سازی برای طبقه‌ی کارگر پولی شدن و به سلطه‌ی منطق سود درآمدن همه چیز است: شامل

اساسی‌ترین نیازهای زندگی، از خوراک و پوشاک و مسکن گرفته تا آموزش و درمان و بهداشت. در محل کار نیز نتیجه‌ی اجرای این سیاست‌ها قراردادهای موقت، افزایش سن بازنشستگی و فقدان ایمنی کار برای کارگران بوده است.

در کنار این موارد، تشکل‌زدایی از کارگران ذیل پرچم دولت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، بهشت برینی را برای طبقات حاکمه فراهم کرده است. تشکل‌زدایی از کارگران، سرمایه‌داران را یک‌ه‌تاز میدان کرده و راه استثمار ایشان را بسیار هموار کرده است. کارگرانی که تشکل مستقلی در محیط‌های کارگری صنعتی و غیرصنعتی از آن خود ندارند ناگزیر با ناامنی شغلی و هیولای بیکاری، دستمزدهای حداقلی و زندگی بخور و نمیر، افزایش سن بازنشستگی و کار کردن تا زمانی که جان در بدن دارند دست و پنجه نرم می‌کنند. در این شرایط است که کارفرما همچون پیچ‌ومهره‌های ماشین با کارگران برخورد می‌کند و ذره‌ای جان و سلامتی ایشان برایش اهمیتی ندارد. نبود ایمنی کار به قیمت جان کارگران تمام می‌شود اما حوادث کار برای سرمایه‌داری که خطری از جانب مبارزه‌ی طبقاتی کارگران تهدیدش نمی‌کند چیزی جز هزینه و تلفات ناگزیر تولید نیست. نمونه‌های دردناک حوادث کار طی همین یکی دو سال کم نبوده‌اند. برجسته‌ترین‌اش کشتار کارگران معدن طبس^۱.

تنها راهی که کارگران از یوغ استثمار سرمایه‌داران و دولتش نجات می‌یابند راه مبارزه‌ی طبقاتی است. با مبارزه‌ی طبقاتی آگاهانه است که او مسیر مستقل مبارزه‌اش را در جامعه پاکوب می‌کند و درمی‌یابد که تنها با هم‌طبقه‌ای‌هایش می‌تواند راه آزادی را پیش بگیرد. جنگ طبقاتی و پیروزی کارگران در آن تنها راه خلاصی از استثمار و فلاکت طبقاتی ناشی از آن است.

در حال حاضر طبقه‌ی کارگر ایران با یکی دیگر و چه‌بسا توانمندترین و جنایتکارترین دشمنان طبقاتی‌اش هم‌روبرو است: امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها. رژیم اشغالگر اسرائیل و امپریالیسم آمریکا در ادامه‌ی نزاع‌ها و رقابت‌های چنددهه‌ای‌شان علیه طبقه‌ی سرمایه‌دار داخلی، جنگی را علیه ایران به راه انداختند. حالا می‌خواهند با زور جنگنده و پهپاد و موشک دولت جمهوری اسلامی را سرب‌ه‌زیر و مطیع خود سازند. این جنگ اما فقط جنگ میان دشمنان کارگران نیست. جنگی نیست که به راحتی بتوان آن را به جنگ میان دو نیروی دشمن کارگران حواله داد. لطمات و تبعات این جنگ بیشتر از هر نیرویی دامن کارگران ایران را خواهد گرفت.

امپریالیست‌ها، به سرکردگی دولت آمریکا، نقشه‌های شومی برای کشورها و طبقه‌ی کارگر خاورمیانه کشیده‌اند. نزدیک به سه دهه است که کشورهای غربی و آمریکا چیزی جز جنگ افروزی و ویرانی و نابسامانی برای کشورهای خاورمیانه

^۱ طبق آمار رسمی در سال ۱۴۰۳ یک هزار و ۷۷ کارگر بر اثر حوادث کار جان خود را از دست داده‌اند.

شامل ایران در چنته ندارند. کارگران و تهیدستان در کشورهایمانند عراق، سوریه، افغانستان، لیبی، یمن، لبنان و فلسطین در نتیجه‌ی طرح‌های امپریالیست‌ها چیزی جز کشتار یا آوارگی برایشان باقی نمانده است. سیاست امپریالیست‌ها این است: اگر موفق به تحت سلطه قرار دادن دولت‌های این منطقه نشوند با نابود کردن زیرساخت‌های تولیدی و غارت منابع کشورها، جامعه را به چنان زوالی می‌رسانند که امکان زندگی برای کارگران‌اش ناممکن می‌شود. حالا در ایران هم طرح و نقشه‌ی امپریالیست‌ها و رژیم صهیونیستی اشغالگر چین است: یا می‌توانند که دولت جمهوری اسلامی و طبقه‌ی سرمایه‌دار داخلی را مطیع و وابسته و فرمان‌پذیر خود سازند یا آن که جنگی ویرانگر به راه خواهند انداخت. قصد و هدف در هر صورت یکی است. نیروی کار، بازار داخلی، منابع معدنی و فسیلی، منابع طبیعی و هر آن‌چه که داشته‌ی جامعه است باید تحت سلطه و دلخواست امپریالیست‌ها باشد. آنان می‌خواهند ضربه‌ی انقلاب ۵۷ و ضدامپریالیستی بودن کارگران ایران در آن زمان و حتی ناهمسویی دولت سرکارآمده پس از آن را، گرچه سرمایه‌دارانه است، جبران کنند. جنگی که به مدت دو هفته امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها به راه انداختند گرچه در ظاهر علیه جمهوری اسلامی بود اما هدف آن به زیر چنگال درآوردن تمامی منابع و داشته‌های جامعه بود. این جنگ ادامه دارد و چه دولت مستقر بماند و چه نماند، امپریالیست‌ها از طرح و نقشه‌های خود دست نخواهند کشید. در این جاست که کارگران ایران با غریزه و عرق طبقاتی خود باید دغدغه‌ی جامعه و زیرساخت‌ها و داشته‌های این کشور را داشته باشد. کارگران ایران باید علیه تهاجم نظامی صورت گرفته و طرح و نقشه‌های غارت‌گرانه‌ی دولت‌های خارجی موضع بگیرند.

جای افسوس دارد که بخش‌هایی از طبقه‌ی کارگر ایران به دلیل سطح نازل آگاهی و سازماندهی طبقاتی‌اش، نسبت به شناسایی نقش و جایگاه خود و عدم تشخیص نیروهای دشمن، گاهی با سیاست‌های امپریالیستی همراه شده و این همراهی را به عنوان تنها راه رهایی از دولت سرمایه‌داری خودی یعنی جمهوری اسلامی می‌داند. این بخش از طبقه‌ی کارگر گاهی سکوت و انفعال در پیش می‌گیرد و نظاره‌گر تخاصمات سرمایه‌دارانه‌ی دولت‌ها می‌شود. آنچه تاریخ طبقه‌ی کارگر تاکنون به ما آموخته این است که از طریق همراه شدن با سیاست‌های سرمایه‌دارانه و سیاست‌های امپریالیستی نمی‌توان از یوغ استثمار و جنگ و فلاکت نجات یافت.

صهیونیست‌ها سال‌هاست که فریبکارانه از طریق رسانه‌هایشان اینگونه در جامعه‌ی ایران جا انداخته‌اند که حملات آن‌ها هدفمند و صرفاً متوجه نظامیان است. حتی اگر جنگ دو ساله‌ی و کشتار بی‌امان غیرنظامیان در غزه را نادیده بگیریم، جنگ ۱۲ روزه‌ی آنان علیه ایران تمامی این ادعاها را باطل کرد. در تجاوز نظامی امپریالیست‌های آمریکایی و اشغالگران اسرائیلی به ایران، کارگران و خانواده‌هایشان در معرض خطرات و لطمات پُرشماری بودند. روز شنبه ۲۴ خرداد، جنایتکاران اسرائیلی به کارخانه‌ی خودروسازی فرداموتورز در بروجرد حمله کرده و در نتیجه‌ی این حمله

متأسفانه دو کارگر زحمتکش این کارخانه شهید شده و طبق اعلام رسانه‌ها ۳۳ نفر هم مجروح شدند. همچنین طی ۱۲ روز جنگ حملاتی به تعدادی مراکز تولیدی و صنعتی از جمله فاز ۱۴ پارس جنوبی و پالایشگاه گازی فجر جم صورت گرفت. تا به اکنون آمار دقیقی در خصوص کشته و زخمی‌های این دست حملات به مراکز تولیدی-صنعتی ارائه نشده است. طبق آمار وزارت بهداشت در این جنگ ۷ بیمارستان، ۴ واحد بهداشتی درمانی و ۱۱ دستگاه آمبولانس آسیب دیده‌اند. همچنین در این حملات ۶ نفر از کادر درمان شهید شده و ۲۰ نفر نیز مصدوم شده‌اند. از زبان وزیر آموزش و پرورش هم گفته شده که "۲۰ دانش‌آموز و تعدادی از فرهنگیان" در این حملات شهید شده‌اند. همچنین طبق آمار رسمی در تهران ۳۳۲ ساختمان و حدود ۳۵۰۰ واحد مسکونی آسیب دیده‌اند. این موارد فقط و فقط جلوه‌ای کوچک از جهنمی است که امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها در فردای چنگ انداختن بر این کشور برای کارگران به ارمغان خواهند آورد.

در میانه‌ی جنگ ۱۲ روزه و در حالی که بسیاری از بازاریان و سرمایه‌داران خُرد و کلان ترک شهر کرده و به سوی خارج کشور، شمال کشور و یا دیار خود تا آرام شدن اوضاع نقل مکان کرده بودند، همچنان کارخانه‌ها و مراکز تولیدی این کشور در اکثریت قاطع موارد مشغول به کار بودند. در این روزهای جنگ، کارگران حتی در مواردی همچون کارخانجات تولید مواد خوراکی، مراکز درمانی و امداد رسانی با شدت بیشتر از قبل مشغول به کار بودند. دولت جمهوری اسلامی و طبقه‌ی سرمایه‌دار ایران اما هیچ اهمیتی به این روحیه‌ی سازندگی و مقاومت کارگران در سخت‌ترین شرایط نمی‌دهند. برای آنان کارگران همچون مورچه‌هایی کارگرند که عَرَق ریختن و زحمت کشیدن آن‌ها در هر شرایطی طبیعی و غریزی است. به همین دلیل است که در همان روزهای آغازین جنگ و شوکه شدن جامعه از وضعیت پیش آمده، نمایندگان بی‌سروپای مجلس سرمایه‌داران، وزیر اقتصادی را بر مسند وزارت می‌نشانند که تحصیل کرده‌ی دانشگاه شیکاگو است. مدنی‌زاده در دانشگاهی علم اقتصاد را از بر کرده که مرکز و سرچشمه‌ی تئوری‌های نئولیبرالیستی و ضدکارگری سرمایه‌داری معاصر است. این دست‌پرورده‌ی تئوری‌های ضدکارگری امپریالیست‌های آمریکایی افزایش دستمزد را عامل تورم می‌داند و همین یک نظر او به کفایت نگاه ضدکارگری‌اش را عیان می‌سازد. دولت جمهوری اسلامی در سخت‌ترین تنگناها هم از کرشمه برای سرمایه‌داران این مملکت دست برنمی‌دارد.

در موردی دیگر چند ساعت پس از اعلام آتش‌بس، خبر آمد که شرکت خودروسازی سایپا با تأیید وزارت صمت، قیمت محصولات خود را تا سقف ۱۵ درصد افزایش داده است. به‌به که چه خبر فرح‌بخشی به جامعه در صبح آتش‌بس اعلام شد! سرمایه‌داران این کشور و دولت‌ش ذره‌ای از فرصت استثمار و غارت بیشتر جیب کارگر را از دست نمی‌دهند؛ حتی زیر غرش پهلپادها و جنگنده‌های اسرائیلی و آمریکایی! بماند که همین دولت طی دو هفته‌ی پراشتهای برای جامعه و کارگران و خانواده‌هایشان دست هر خُرده سرمایه‌دار و خُرده‌بازاری حقیر این مملکت را برای چاپیدن بیشتر جیب

کارگران باز گذاشته بود. به سیاق سابق، نه نظارتی بود، نه سازماندهی‌ای. همه چیز مطابق اصل مقدس سرمایه‌داران به دست هیولای بازار سپرده شده بود. صف‌های طویل انوایی‌ها و پمپ‌بنزین‌ها، خالی شدن قفسه‌ی سوپرمارکت‌ها، افزایش نجومی قیمت مایحتاج ضروری خانوارها و...^۲

در دو هفته‌ی گذشته، امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها در آسمان، زندگی کارگران و موجودیت کشور را زیر ضرباتی مهلک می‌بردند. سرمایه‌داران داخلی هم بر روی زمین، به رویه‌ی استثمار‌ری‌شان، اضطراب و هیاهوی ناشی از جنگ را از قِبل کار کارگران برای خود نقد کرده و در جیب می‌گذاشتند.

دشمن طبقه‌ی کارگر ایران، اگر بخواهیم کامل آن را خطاب قرار دهیم، سرمایه‌داری است. دولتی که زاده و نماینده‌ی سرمایه‌داری داخلی است، امپریالیسم و صهیونیسمی که زاده‌ی سرمایه‌داران بین‌المللی و غارتگر و جنگ‌افروز است، همگی در پایمال کردن زندگی کارگران شریک‌اند. استثمار بی‌امان از جانب سرمایه‌داران داخلی و فلاکت اکنون و آینده‌ی ناشی از جنگ امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها زندگی کارگران ایران را بیش از هر زمانی در تنگنا قرار خواهد داد. تنها با نیروی طبقه‌ی کارگر سازمان‌یافته و آگاه است که می‌توان از تمامی دردناک‌ترین‌هایی که ناشی از جامعه‌ی طبقاتی است رهایی یافت. بدون طبقه‌ی کارگر سازمان‌یافته نه می‌توان علیه سرمایه‌داری خودی و دولت‌اش مبارزه کرد و نه علیه دولت‌های امپریالیستی. آنچه که اکنون شرایط را برای ما پیچیده‌تر کرده، نبود طبقه‌ی کارگری سازمان‌یافته و آگاه است که بتواند در چنین شرایطی لزوم اولویت مبارزه با امپریالیسم را تشخیص داده و با توانی دو چندان جامعه را از ورود به شرایطی متزلزل نجات دهد.

باید در این لحظات پراشتها از دریچه‌ی منافع طبقه‌ی کارگر علیه طرح و نقشه‌های امپریالیستی در ایران به شدت ایستاد. این طرح و نقشه‌ها به مراتب وضعیت را برای کارگران ایران وخیم‌تر خواهند کرد. باید از همین الان سازمان‌های اقتصادی و سیاسی طبقه‌ی کارگر ایران برای فردایی بهتر و آینده‌ای به کام کارگران و زحمتکشان جامعه آجر به آجر ساخته شود.

^۲ در مواجهه‌ی نخست شاید این موارد به شکل معضلاتی فرهنگی در جامعه به چشم بیاید. اما ریشه‌ی چنین رفتارهایی فرهنگی نیست. مادامی که دولت سرمایه‌داران هیچ غلطی - با عرض معذرت - برای تأمین نیازهای اولیه‌ی افراد انجام نمی‌دهد، بخشی از جامعه ناگزیر به هرج و مرج و رفتارهای ضدفرهنگی در شرایطی همچون دو هفته‌ی پیش روی می‌آورد.